

گلچین اشعار

پروین اعتصامی

گردآورنده : میر مهراں ذنبوی

انتشارات هرنگ

۱۳۹۴

سرشناسه: اعتصامی، پروین ۱۲۸۵-۱۳۲۰

عنوان و نام پدیدآور: گلچین اشعار پروین اعتصامی / انتخاب اشعار میر مهراں ذنوبی

مشخصات نشر: تهران، هرنگ، ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری: ۱۰۰ ص

شابک ۵-۰۲-۸۱۵۹-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: شعر فارسی قرن ۱۴

نامۀ افزوده: ذنوبی میر مهراں ۱۳۷۰ گردآورنده

زده بندی دیویی: ۸۵۱/۲۳

پایه کنگره: PIR ۷۶۱۴/ج ۱۳۹۴

شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۶۸۲۱۰

اشارات هرنگ

تهران انقلاب خیابان: دانش کوچه رستمی، پلاک ۳۰ - ۰۹۳۷۷۹۴۰۲۳۵

herengz_15@gmail.com

گلمیس اشعار پروین اعتصامی

پروین اعتصامی

ناشر: هرنگ

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۴

شابک ۵-۰۲-۸۱۵۹-۶۰۰-۹۷۸

تیراژ: ۱۰۰۰

قیمت: ۸۰۰۰۰ ریال

فهرست

۵۲	فرونی، زاده کمی	۵	مقدمه
۵۳	اهریمن راه دل	۱۷	روزگار حادثه و سختی
۵۷	ترازوی چرخ اخضر	۲۰	راه اهریمن
۶۰	نهنگ ناشتای نفس	۲۱	اهریمن وزگار
۶۱	آرزوی پرواز	۲۲	اثر خرد
۶۲	آرزوی مادر	۲۴	قافله مرگ
۶۳	آسایش بزرگان	۲۶	پرده تن
۶۴	آشیان ویران	۲۷	خامه دهر بر شبکه
۶۶	امروز و فردا	۲۹	بزرگان مآل اندیش
۶۷	امید و نومیدی	۳۰	فرشته خویان
۶۹	ای گره	۳۱	بانوی آراسته به هنر
۷۰	ای مرغک	۳۳	گنج هستی
۷۲	باد بروت	۳۶	گوهر فروش کان قضا
۷۴	بازی رنگ	۳۷	پرتگاههای راه هوی
۷۵	بام شکست	۳۸	دانش، گوهر جان
۷۵	بلبل و مور	۴۰	اوراق پراکنده کمال
۷۹	برف و بوستان	۴۱	رنگها و نیرنگها
۸۱	برگ برگریزان	۴۲	آزادگان پاکدل
۸۲	توشه پژمردگی	۴۵	دزد زمانه
۸۴	تهیدست	۴۷	گلشن تحقیق
۸۶	تیر و کمان	۴۹	هوای دیروز و فردا
۸۸	تیره بخت	۵۰	طائر علیین
۸۹	تیمارخوار	۵۱	گوهر بی خریدار
۹۱	جامه عرفان	۵۲	شناخت زیان و سود

۹۲.....	جان و تن	۱۱۴.....	سپید و سیاه
۹۳.....	چند پند	۱۱۵.....	سختی و سختی‌ها
۹۴.....	حقیقت و مجاز	۱۱۶.....	سرود خارکن
۹۵.....	خوان کرم	۱۱۸.....	سر و سنگ
۹۷.....	دریای نور	۱۱۸.....	سعی و عمل
۱۰۰.....	دزد خانه	۱۲۰.....	در ترازوی قضا
۱۰۱.....	د و قاضی	۱۲۱.....	شاهد و شمع
۱۰۲.....	دکا: ریا	۱۲۲.....	شب
۱۰۴.....	و محضر	۱۲۴.....	شباويز
۱۰۸.....	دو همد	۱۲۵.....	شرط نیکنامی
۱۰۹.....	دیده و دل	۱۲۶.....	شکسته
۱۱۱.....	روش آفرینش	۱۲۷.....	صاف و دُرْد
۱۱۲.....	زاهد خودبین		

www.ketab.ir

مقدمه

در این روزها یکی از دوستان گلدسته‌ای از ازهار نو شکفته به دستم داد و متنی برگردنم نهاد دستم از آن رنگین گشت و دامنم مشک آگین. بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت. این گلدسته روحناز عبارت بود از قطعات و قصاید شاعرۀ میرزا معاصر خانم پروین اعتصامی که به تازگی از طبع برآمده و نخستین بار ما شرعی آن دیوان حقیر را به مطالعه آن آشنا ساخت. ملاحظه چند صفحه از این دیوان، مشاهده سبک متین و شیوۀ استوار و شیوایی بیان و لطافت معانی آن چنانم بفریفت که تنها این کتاب را پیش روی نهاده و هر مشغله که بود پس پشت افکندم و سماعت آنرا خوانده و لذتی موفور بردم.

از آنجا که دوستی اشاره کرد دیباچه‌ای بر این دیوان می‌نویسم. انجام مقصود را با نظر کنجکاوی در اجزاء کتاب نگریستم و یادداشت‌های آمده داشته، اینک به طور خلاصه و ایجاز بدانها اشارتی می‌رود. این دیوان ترکیبی است از دو سبک و شیوۀ لفظی و معنوی آمیخته با سبکی مستقل، و آن دو، آن شیوۀ شعری خراسان است خاصه استاد ناصر خسرو و دیگر شیوۀ شعراء عامه و فارس است، به ویژه شیخ مصلح الدین سعدی و از حیث معانی نیز بین فارس و خیالات حکما و عرفا است و این جمله با سبک و أسلوب مستقلی که خاص عصر امروزی و بیشتر پیرو تجسم معانی و حقیقت جوئی است ترکیب یافته و شیوۀ بدیع بوجود آورده است.

قصاید این دیوان برثی و لمحۀ ای از قصاید ناصر خسرو دارد و در ضمن آنها

ابیاتی که زبان شیرین سعدی و حافظ را فریاد می‌آورد بسیار است و بالجمله در پند و اندرز و نشان دادن مکارم اخلاق و تعریف حقیقت دنیا از نظر فیلسوف عارف و تسلیت خاطر بیچارگان و ستمدیدگان و مفاد «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا فَلِيلٌ» و «نَجَى الْمُحَقَّقُونَ» دل خونین مردم دانا را سراسر تسلیتی است و در همان حال راه سعادت و شارع حیات و ضرورت دانش و کوشش را نیز به طرزی دلپسند بیان می‌کند و می‌گوید در دریای شوریده زندگی با کشتی علم و عزم راهنورد باید بود در فضای امید و آرزو با بال و پر هنر پرواز باید کرد

علم سرمایه هستی است نه گنج زرو مال روح باید که از این راه توانگر گردد
می‌توان گفت: قصاید طرز گفتار طوربست و در قطعات طوری دیگر، زیرا چنانکه همه گفته‌اند مشترکات به طرز سؤال و جواب یا مناظره بسته شده و گویا این شیراز را هم از مایه‌های لاتام خاص ادبیات شمال و غرب ایران بوده و در آثار پهلوی قبل از اسلام هم مناظرات دیده شده و در میان شعرای اسلامی نیز بیشتر مناظرات به شاعران اذربایجان و عراق اختصاص داشته است و قصاید اسدی طوسی که در مناظره است مجموع آنها را در آذربایجان ساخته شده و سایر مناظرات نظم و نثر از نظامی گنجوی تا خواجوی کرمانی گواه این معنی است در اینجا باز استقلال فکر خانم پروین روشن می‌شود، زیرا اگر تنها پای بند تبع شده بود چون مناظرات به ندرت از اساتید بانی مانده و بیشتر اسلوب شعرای خراسان در مد نظر بوده و کتب چاپ شده هم از همان دستر در دسترس می‌باشد، بایستی این قسمت یعنی قطعات مناظره از این دوران حذف می‌شد و از اصل به خیال گوینده نمی‌رسید، لکن پیدا است که شاعره ما میراث قلم نیاکان عراقی خود را در گنجینه روح ذخیره داشته و با وجود تأثیر مطالبه تمساید شاعران خراسان یا کلیات شیخ شیراز، باز نخبه و جل گفتارش در زمینه عادات و رسوم زاد و بوم اصلی است معلوم نیست چرا شیوه مناظره که از قدیمیترین اسلوب حسن اداء مقصود و یکی از بزرگترین طرز سخنگوئی و استادی شمال و غرب ایران بوده تا این حد در زیر سبک خراسانی، محکوم به زوال شده است

و که جز قسمت کمی از آن در کتب خطّی و مختصری غیر قابل ذکر در ضمن سایر آثار اساتید چیزی بر جای نمانده است بالجمله آنچه معلومست خانم پروین از روی فطرت و غریزه خویش بار دیگر این شیوهٔ پسندیده را در قطعات جاوید خود احیاء کرده است.

باری از قرائت قصاید پروین لذتی بردم و دیگر بار نغمات دلفریب دیرینه با گوش آشنا شد. در خلال این نغمه‌های موزون و شورانگیز که پرده و نیم پردهٔ قدیم را زبایاد می‌آورد آهنگهای تازه نیز به گوش رسید که دل شکسته و خاطره افسرده را پس از آن بیانات حکیمانه و تسلیتهای عارفانه به سوی سعی و عمل اُمید حیات غنّام و کسب کمال و هنر و همت و اقدام نیکبختی و فضیلت رهنمائی می‌د.

دیوانگی است قصه تیر و تخت است از بام سرنگون شدن و گفتن این قضاست در آسمان علم عمل برتر است در کشور وجود هنر بهترین غناست میجوی گر چه عزم تو ز اندیشه بر است پیوی گرچه راه تو در کام اژدهاست خواننده در این قصاید خود را یک عالمی رنگارنگ که به صورت یک عالم مستقل درآمده باشد می‌بیند. طرز بیان ناصر خسرو را در تمثیلات سنائی و استغنائی حافظ را در فصاحت و صراحت سعدی می‌شرد حکیمی عارف و عارفی حکیم و ناصحی پاک سرشت جای بجای در خرد دلی و جلوه‌گری است و عجب آنکه اینهمه ساز و برگ و آراستگی و ترکیبانهٔ سنائی را چنان در یک کالبد جای داده و قبلاً در ضمیر مُرکّب ساخته است که گوئی این آثار همه در یکساعت گفته شده است. احساسات متضاد و احوال و حوادثی که سائر را برانگیخته هیچ وقت طرز و سبک خاص او را از اختیارش بیرون نیاورده است. باخبر باش که بی مصلحت و قصدی آدمسی را نبرد دیو به مهمانی اژدهای طمع و گرگ طبیعت را گر توانی به دلی توش و توانی ده که مبادا رسد آنروز که نتوانی خون دل چندخوری در دل سنگای لعل مشترباست برای گهر کانی

خواننده همین که خواست از خواندن قصاید خسته شود به قسمت مقطعات که روح این دیوان است می‌رسد. اینجا دیگر خستگی نیست. لطف بیان و دقت معانی در ذوق و ابتکار در اینجا اتفاق و امتزاجی بسزا دارد. گوینده ماهر خود را در این قسمت زیاده‌تر نشان می‌دهد، یا به قول «مخفی» زیاده‌تر پنهان می‌کند:

در سخن مخفی شدم چون رنگ و بو در برگ گل

هر که خواهد دید گو اندر سخن بیند مرا
از پنج شش غزل که چون غزل سازی ملایم طبع پروین نبوده قصاید
و تراش باید خواند، چون بگذریم می‌رسیم به مثنویهای کوتاه و مختلف‌الوزن
و قطعه‌ای زیاده‌تر و دلپذیر و طرزهای کهنه و نو که پروین زیاده‌تر استقلال و
شخصیت خود را در آنها به کار برده عالم خیال و حقیقت و عواطف رقیقه را در
هر قطعه ماهرانه به آمیخته و ریخته کاری کرده است خانم پروین در قطعات
خود مهر مادری و بطاف روح خود را از زبان طُیور، از زبان مادران فقیر، از زبان
بیچارگان بیان می‌کند، گاه مادر، دسوز و غمگسار است و گاه در اسرار زندگی با
مُلائی روم و عطار و جامی سرهمقدی دارد.

مُرغِک اندر بیضه چون گردد پدید گوید اینجا بس فراخ است و سپید
عاقبت کان حصن سخت از هم شکست عالم بیند همه بالا و پست
گه پر آزاد در کُهارها گه چو مدست در گلزارها
ولی بیشتر خود پروین است که اینجا به خانه دارد پرداخته است و افکار
لطیف و پر شور اوست که به صد هزار جلوه بیرون آمده و با او است که با صد
هزار دیده آنرا تماشا کنند.

هنر آنجاست که از زبان همه چیز سخن می‌گوید، چشم و مژگان دانه و دانه،
مورو مار، سوزن و پیرهن، دیگ و تاوه، خاک و باد، صباد و مُرغ، شبنم، ابر و
باران، کرباس و الماس، کوه و کاه، بالاخره جماد و نبات و انسان و حیوان و
معانی مانند امید و نومیدی و لطایف و و بدایع دیگر... و عاقبت خواننده را در
عالم الف و لیلة و کلیله و دمنه و عوالم طُفولیت و جوانی و پیری و هزاران

احوال دُرُونی و بُرونی سیر می‌دهد و تسلیت می‌بخشد، ماکیان، کبوتر، گنجشک، گریه دزد، زوباهی که در کمین ماکیان است، جوجه‌های مُرغ کودک فقیر، عجوز مسکین ناتوان، گل پژمرده، مرکب قسمتی از خیالات گوینده بوده و ما را در زیر غرقه‌ای می‌نشانند و با این اسباب و ابزارها به صد رنگ‌آمیزی و افسونگری اندوهگین می‌کند و متفکر می‌دارد و به ندرت می‌خنداند، دائماً در فکر است بیشتر نگران وظایف مادری است و قتیکه از این اندیشه‌ها خسته می‌شود به یاد لطف حق می‌افتد و این قطعه را (قطعه لطف حق) را مردانه می‌نماید و خواننده را با حقایق و افکاری بالاتر آشنا می‌سازد و در همان حال نیز از وظیفه مادری بر نمی‌دارد و باز هم مادری است نگران.

مادر مونس چو رسی را به نیل در فکند از گفته ربّ جلیل
خود ز ساحل کرد حسرت نگاه گفت کای فرزند خُرد بیگناه
گر فراموش کند لُبت خدای چون رهی زین کشتی بی نا خدای
گر نیارد ایزد پاکت به یاد آب، خاکت را دهد ناگاه بباد
نفس را مطابق تعبیر عرفا می‌شناسد هر بمن را که روح آریائی با آن وجود
دوزخی کینه دیرینه دارد همه جا در کمین جان پاک آدمی می‌داند مهر و عاطفت
و اشفاق و علم و فضائل.

اخلاق را طریقه رستگاری دانسته و تشکیل خانواده هر با و کودکان نورس
و سعادت آرام و بی سرو صدا را نتیجه حیات می‌پندارد و انسان از افکار و
خیالات و تعبیرات دیگران خالی نیست. ممکن است تبیین نسیم روین یا
حافظه قوی و ادراک پاک او بر مأخذ و مصدر فلان تعبیر یا تشبیه باشد،
لکن هر چه هست نتیجه خود اوست. فی المثل، اگر اختلاف و گفتگو بین
دیده را در رباعی سعدی دیده است:

تقصیر ز دل بود گناه از دیده آه از دل و صد هزار آه از دیده

و همین معنی از زبان بابا طاهر عربان شنیده:

زدست دیده و دل هردو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد

نخواسته است از سر این مضمون درگذرد و قطعه دیده و دل را ساخته اما تمام تر و لطیف تر و با نتیجه‌ای که خواننده قانع و راضی شده فراموش می‌کند که این معنی را پیش از این به اختصار شنیده است.

ترا تا آسمان صاحب نظر کرد	مرا مفتون و مت و بیخبر کرد
شما را قصه دیگرگون نوشتند	حساب کار ما با خون نوشتند
هر آن گوهر که مژگان تو می‌سفت	نهان با من هزاران قصه می‌گفت
مرا شمشیر زد گیتی ترا مشت	ترا رنجور کرد اما مرا کشت
اگر سنگی ز گوی دلبر آمد	تو را بر پا و ما را بر سر آمد
بُت بر پیر ابروی کمان زد	ترا بر جامه و مارا به جان زد
ترا یک روز و بارا سوختن هاست	ترا یک نُکته و مارا سخن هاست

خانم پروین در حجر تبت پدر دانشمند و فاضل خود آقای یوسف اعتصامی آشتیانی «عظم الملک» پرورش یافته، فارسی و عربی و ادبیات این دو زبان را از آموزگاران خود و در خانه فرا گرفته و زبان انگلیسی را در تهران و در مدرسه آمریکائی دختران تحصیل کرده و دوره آن را به پایان رسانیده است. در این مدت اشتغال ساختن دیوانی از این زیباییها و با این آب و رنگ دلفریب خاصه با این یکدستی و فصاحت و روانی و مزا، آئیکه شمه‌ای از آن گوشزد گردید کار مردان فارغ بال نیست تا چه رسد به دختری که کمتر از درس و بحث فارغ بوده و شاید مشاغل خانوادگی بسیار نیز داشته باشد.

در ایران که کان سخن و فرهنگ است اگر شاعرانی از حدس و حدیث پیدا شده‌اند که مایه حیرتند جای تعجب نیست، اما تاکنون شاعری از جنس آن که برای این قریحه و استعداد باشد و با این توانائی و طبع مقدمات تبع و تحقق اشعاری چنین نغز و نیکو بشراید از نوادر محسوب و جای بسی تعجب و شایسته هزاران تمجید و تحسین است.

خانم پروین به تمام شرایط شاعری عمل کرده است. اگر احیاناً به قول نظامی عروضی دوازده هزار بیت شعر از اساتید حفظ نداشته باشد باز بقدریکه

وی را بتوان با کلمات و اصطلاحات و امثال متقدمین تا درجه‌ای که ضرورت دارد آشنا خواند آشناست.

هرگاه تنها غزل «سفر اشک» از این شاعره شیرین زبان باقی مانده بود، کافی بود که وی را در بارگاه شعر و ادبیات حقیقی جایگاهی عالی و ارجمند بخشند تا چه رسد به «لطف حق» «کعبه دل» «گوهر اشک» «روح آزاد» «دیده و دل» «دریای نور» «گوهر و سنگ» «حدیث مهر» «دَزه» «جولای خدا» «نغمه صبح» و سایر قطعات که همه از او و هریک برهان آشکار بلاغت و سخندانی اوست. شاید خواننده شوره سری از ما پرسد: پس این دیوان در باره عشق که تنها چاشنی شعر است چه می‌نویسد؟ آن نباید این معنی را از یاد برد، زیرا هرچند، شاعره مستوره را عزت نفس و رزایش و سمت و عفاف رخصت نداده است که یک قدم در این راه بردارد، اما چون یک نثری و محیفه‌ای از عشق تهی نمانده است لکن، نه آن عشقی که در مکتب لیبرال و معجزات درس می‌دادند، عشقی که جور یار، زردی رخسار، جفای رقیب، سوز و گداز زان و هزاران افسانه دیگر جزء لاینفک آن می‌بود، عشقی که اتفاقاً امروز مفهوم حقه را خود را از کف داده و جز الفاظی چند بر زبان مقلدان مکتب قدیم از آن برداشتی نیست. چنین عشق و طریقه مُبتذل در این دیوان نمی‌توانست، به وجود آید زیرا، حقیقت گوئی مخالف و با شخصیت گوینده نیز مغایر بود.

از این معنی که بگذریم می‌رسیم به عشق واقعی، و آن عشقی که شعرای بزرگ بدان سر نیاز فروود آورده‌اند، عشقی که به حقایق و معنای بزرگ و فوالات وابسته است عشقی که بنیان آفرینش انسان بر آن نهاده شده چنین، عشق همان قسم که گفتیم اساس این دیوان است.

هنر بزرگ شاعره ما در همین جاست که توانسته است این معنی بزرگ را همه جا در گفتار خود به شکلی جاذب و اسلوبی لطیف پیروراند و حقیقت عشق را مانند میوه پاک و منزهی که از الیاف خشن و شاخ و برگ بیهوده و مسموم جدا ساخته باشند و با صفای اثیر و رخسندگی نور و چاشنی روح بر سر بازار سخن

رواج دهد در خاتمه سخن شناسان را به خواندن این دیوان دعوت کرده توفیق
گوینده‌اش را از پروردگار سخن خواستارم.

م، بهار

تهران، مرداد ماه ۱۳۱۴

www.ketab.ir